

پروفیسور ھ - س نیبرک

استاد دانشگاه اویسلا - سوئد

زرتشت (۱)

من سالها پیش کتابی درباره زرتشت پیامبر ایران باستان و مقام او در تاریخ ادیان دنیا نوشتم. بعضی از ایرانشناسان مرا بناروا متهم کرده اند که زردشت را جادوگر خوانده‌ام. این گفته دروغ است و افتراء است که از روی عمد از طرف ایشان انتشار یافته است تا بشهرت من در نزد پیروان این پیامبر که از بزرگترین شخصیت‌های تاریخ جهان است لطمه وارد آورد. من معتقدم که بهترین دفاع در برابر این دروغ گوئی‌های ناروا اینست که بسادگی ویی پیرایه آنچه را که پیشترها در کتابم آورده‌ام باز گوئیم.



من در کتاب خود پس از یک تحلیل کامل سعی کرده‌ام مطالب متفرقی را که از این تحلیل بدست می‌آید جمع‌آوری کنم و تصویری کلی از پیامبر بدست آورم. یکی از ملاحظات آنکه مقدمه باید عرض کنم چنین است: بعقیده من کلمه مگک *Maga* که در گاتها بسیار استعمال شده است بمعنی گروه روحانیانی

است که پیرامون پیامبر بوده‌اند و پیامبر پیشوای آنان بود و فعالیت اصلی این گروه خواندن سرودهای مقدس بود. من در کتاب خود چنین گفته‌ام:

زرتشت را اغلب حالت جذبه و شور و وجد و حال دست میداد و وصول باین حالت را طالب بود و فن رسیدن به حالت جذبه و شوق را که در زمان او توسعه بسیار یافته و از طریق سنت بوی رسیده بود خوب میدانست و پیشوای گروهی بود که کار آنان سعی در رسیدن بحالت جذبه و شوق و اعمال مذهبی بود، و این امر در زندگی قبیله‌امری عادی است. زرتشت شعر میگوید و با بکار بردن فن شعری که بنا بر سنتی دیرین معین و مشخص گشته بود شعرهای خود را میساخت. از نظر تاریخ ادیان او پیامبری انجذابی است و حالت جذبه و شور او در شعر او نمایان میشود. جذبه و شور امری است که در بسیاری از مذاهب دیده میشود، اما گروهی که زرتشت با آنها قرابت بیشتری دارد عرفای دوره اسلامی است و حتی این سؤال پیش می‌آید که آیا نمیتوان نسبت مستقیمی بین زرتشت و مگه Maga از طرفی و فرقه‌های صوفیه از طرف دیگر برقرار کرد؟ اینان نیز تمرین‌های جذبه و شور را تحت هدایت یک پیشوا و در حالیکه با سرودی مقدس ملهم میشوند انجام میدهند. زرتشت خود را یک منترن Manthran مینامد یعنی حامل کلمه آسمانی خالق و موثر. این کلمه همچون صفتی عارفانه باو پیوسته است. «منترن» را میتوانیم عیناً پیامبر ترجمه کنیم یعنی کسی که آنچه را از زبان آسمانی آموخته است ب مردم انتقال میدهد، و بنا بر بسنای ۴۵ این همان کاری است که زرتشت میکند.

در ادیان، کسانی که به حالت جذبه و شور میرسند اقسام مختلف دارند و بطریقی که ملهم میشوند از یکدیگر مشخص میگرددند. بسیاری از آنها که ملهم میشوند با چشم درونی اسرار الهی را میبینند. این قسم الهام، الهام بصری است. عده دیگر آنرا بوسیله گوش درونی درمیابند، این قسم، الهام سمعی است. درباره زرتشت باید گفت که وحی بوسیله چشم درونی در او اهمیت بسیار داشته‌است و شاهد بر این مدعا کلمه چستی Cisti است که نمودار یک نوع تشعشع الهی است که از آسمان برمیآید و در نزد انسان بیک تشعشع روحانی برخورد میکند.

وصول زرتشت بپیامبری (که در بسنا ۴۳ شرح آن رفته است) قطعاً و یقیناً بوسیله چنین وحیی صورت گرفته است، برخی بندهای دیگر از بسنا هم اشاره باین نوع وحی میکنند اما از گاتها چنین مستفاد میشود که تجربه عارفانه سمعی نیز ارزش خاصی دارد و سرود وسیله اصلی انجذاب و شور و حال است، مثلاً بنا بر گاتها و هومنه در زبان تجلی میکند و نیز هنگامیکه پیامبر میخواهد دروچ‌ها را در پل چینوت، بنمایاند، نعره‌های آنها را با هم میشوند و ولی خود آنها را تعریف و توصیف نمیکند، بعبارت دیگر نعره آنها را میشنویم ولی خود آنها را نمی‌بینیم.

فرم شاعرانه محکم، سبک هنرمندانه و گوناگون و ترکیب بسیار منظم گاتها مغایر با تخیلات مبهم و رویا مانند است، ولی موضوعاتی که در گاتها الهام میشوند کاملاً روشن و آشکار نیستند و وسیله حل مشکلات در خود متن کمتر یافت میشود زیرا مقایسه‌های ادبی و معانی و بیانی که در شعر عموماً برای واضح کردن موضوعات بکار میرود در گاتها دیده نمیشود. در حقیقت انجذاب زرتشت بآن درجه از علو میرسد که آنرا میتوان عالیترین درجه الهام یا مشاهده معنوی دانست. پیامبر در الهام اولیه خود در یک آن با نظر عقلی تمام نظم الهی جهان را میبیند و در می‌یابد. در گفتگوهایش با اهورامزدا (همپورسکیه)، هنگامیکه از مقام الوهیت پرسش میکند، آنچه را که میخواهد بداند تکوین جهان و نظم طبیعت و زندگی است. توضیحات و توجیحاتی که در جستجوی آنهاست، از این قبیل‌اند. ارتباطات درونی اشیا را مشاهده میکند، رشته‌های از افکار در او بوجود می‌آید و در برابر چشم درونی او گسترده میشود و آنچه را که ب مردم انتقال میدهد توجهی از دنیا و علوم اولین است. زرتشت یک تئوزوف و عارف اولیه است.

نمایشی که زرتشت برای خود از دنیا دارد مشتق از تجربیات انجذابی اوست، بنا بر عقیده او ایزدان قوای آسمانی هستند که در عین حال برای خود او و برای جمع قبیله‌ای که خودش جزئی از آنست موجوداتی ذاتی هستند. این قوا در حال جذبه و شور در برابر او مانند ماهیت‌های مستقل نمودار میشوند و رابطه آنها با یکدیگر و با مردم در تحت شکلی که انجذاب الهام میکند درک میشود و وقتی باز تحلیل کنیم درمی‌یابیم که این امر درباره تصور اهورامزدا، خدای بزرگ نیز که پیامبر بطریقی خاصتر و قوی‌تر از تمام افراد قبلی قبیله تجربه کرده‌است صادق است. عارفان بزرگ نیز الوهیت را بهمین ترتیب درک میکنند.

زرتشت بواسطه وحی اولیه و بواسطه الهام انجذابی دارای رابطه واحد و غیر قابل مقایسه‌ای با مقام الوهیت است. خود او کم و بیش ملکوتی و الهی است و اگر پرسشی میکند ایزدان نمیتوانند باو پاسخ ندهند.

زرتشت اولین فرد و سرسلسله یک رشته طولانی از عرفا و متصوفان است که بعدها تصور اسلامی انسان کامل را در تصوف اسلامی و مسیحی بوجود می‌آورند. خود او انسان کامل است.

زرتشت علم معاد را تعلیم میدهد. این علم معاد مشتق از تجربیات تاریخی کاملاً مشخصی است که خود او در جریان آن بوده است و نمودار کوششی است که او در مخالفت با سنن ناپسند قبیله خود کرده‌است، زرتشت توجهی خاص دارد که آنچه را که قبل از (فراشکرت)

یعنی قیامت و رستاخیز بزرگ وقوع خواهد یافت بشناسد و بداند که چگونه خواهد شد. با الهاماتی که بر او شده است بر او مسلم است که از ابتدای خلقت اولیه يك طرح و نقشه الهی و جهانی در کار است که بنا بر آن زندگی این جهان جاری میگردد .

او میخواهد بهمین نقشه مخفی و مستور از مردمان مطلع و واقف گردد . زرتشت نمونه عالی کسانی است که خود را وقف یافتن راز جهان میکنند .

زرتشت سوشیانت است . رهاننده‌ای است که برعهده دارد هستی کامل و الهی را آماده کرده ، آنرا در روی زمین پیش براند . او نمونه و مثال عالی مهدی است و آنچه که در ادیان اقوام شرق دربارهٔ مهدی گفته میشود برای نخستین بار درباره زرتشت صادی بوده است . این بود آنچه من در کتابم آورده‌ام .

من با وجدانی آرام قضاوت را به رأی روشن و بی طرف شما واگذار میکنم تا ببینید در این نظر اجمالی که درباره صفات پیامبر زرتشت و مقام او در تاریخ ادیان کرده‌ام آیا چیزی از مقام او کاسته‌ام ؟ آیا انصاف است که از این گفتار من چنین نتیجه بگیرند که من زرتشت را جادوگر خوانده‌ام ؟

بعقیده من زرتشت از بزرگترین پیامبران و با نفوذترین قهرمانان دینی است که بروی زمین آمده‌اند . تأثیر و نفوذ دین او در چند دین بزرگ دیده میشود . از آن جمله است تأثیر آن در مذهب یهود که بوسیلهٔ آن در مسیحیت و اسلام نیز راه یافته است .

زمان زندگی و فعالیت او بطور یقین مشخص و معلوم نیست ولی در هر حال قبل از هخامنشیان بوده است . شاید بتوان تاریخ زندگی او را در همان دوران درخشان و درازی قرار داد که پیامبران وحی الهی ظهور کردند مانند بودا در مشرق و اشعیای دوم در فلسطین که معاصر است با کورش بزرگ که خود او نیز یکی از خدمتگذارانی است که مشیت خداوند بر آن بوده که وی را نیز بخدمت خویش بگمارد ، و نیز در همین دوره است که فیثاغورث در غرب ظهور کرد .

زرتشت از این گروه بوده است .